

پهنه‌بندی رژیم‌های دمایی ایران با مؤلفه‌های مبنا و تحلیل خوشه‌ای

مجید منتظری
دانشجوی دکتری اقلیم‌شناسی دانشگاه اصفهان

دکتر حسنعلی غیور
استاد جغرافیای طبیعی دانشگاه اصفهان

چکیده

در این مطالعه به منظور شناسایی الگوهای زمانی- مکانی و پهنه‌بندی رژیم‌های دمایی ماهانه کشور از روش مؤلفه‌های مبنا و تحلیل خوشه‌ای استفاده شده است. تحلیل مؤلفه‌های مبنا از خانواده توابع متعامد تجربی است که می‌تواند الگوهای زمانی و قلمرو مکانی عناصر اقلیمی را توضیح دهد. تحلیل مؤلفه‌های مبنا منجر به شناسایی گروهی از مدهای تجربی می‌شود که هر یک نماینده‌ی یک الگوی زمانی- مکانی هستند. به علاوه این روش راهی است برای کاهش حجم داده‌ها و تبدیل متغیرهای اولیه به چند مؤلفه‌ی محدود که بتواند بیشترین پراش متغیرهای اولیه را توضیح دهد. اعمال تحلیل مؤلفه‌های مبنا بر روی ماتریس داده‌های دمای کشور نشان داد که با سه مؤلفه می‌توان ۹۹/۷ درصد از پراش داده‌ها را توصیف نمود. مؤلفه‌ی اول که بالاترین پراش داده‌ها (۹۵/۳ درصد) را تبیین می‌کند، نشان داد که رژیم دمایی قلمرو تحت حاکمیت آن، یعنی سواحل جنوبی کشور، از خوزستان تا چابهار در تمام طول سال با بقیه‌ی نقاط کشور تباین شدیدی دارد. با اعمال تحلیل خوشه‌ای سلسله مراتبی (پایگانی) و روش ادغام «وارد» بر روی نمرات مؤلفه‌ها، سه قلمرو اصلی رژیم دمایی کشور مشخص شد که عبارتند از: قلمرو کوهستانی، قلمرو کوهپایه‌ای و پست، قلمرو جنوب.

کلیدواژه‌ها: پهنه بندی، تحلیل مؤلفه‌های مبنا، رژیم دما، تحلیل خوشه‌ای، ایران.

مقدمه

روش تحلیل مؤلفه‌های مبنا از خانواده‌ی بردارهای ویژه است که عمدتاً به‌عنوان یک روش ریاضی برای کاهش حجم داده‌ها به‌وجود آمده است. امتیاز این روش این است که ضمن اینکه تعداد متغیرها را کاهش می‌دهد، مقدار اولیه پراش موجود در داده‌های اصلی را حفظ می‌کند. در این روش، متغیرهای اولیه بر اساس ضرائب همبستگی بین

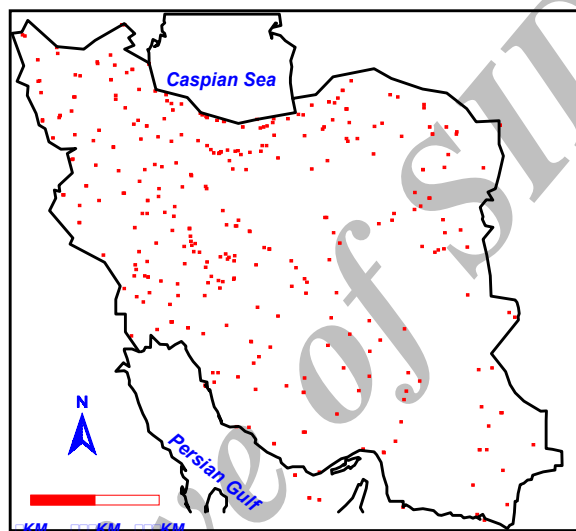
آنها به مؤلفه‌های غیروابسته تبدیل می‌شوند. این مؤلفه‌های غیروابسته، مؤلفه‌ی مبنا نامیده می‌شوند. اندازه هر کدام از مشاهدات در مؤلفه‌های جدید با عنوان نمرات مؤلفه‌ها محاسبه می‌شود در نتیجه به جای اندازه‌های مشاهدات، نمرات آنها در مؤلفه‌های جدید استفاده می‌شود. با استفاده از مؤلفه‌های مبنا می‌توان تغییرات زمانی- مکانی متغیرهای اقلیمی (مانند دما) را به صورت چندمؤلفه نمایش داد. زیرا بخش بزرگی از پراش داده‌های اقلیمی عموماً با تعداد معدودی مؤلفه توصیف می‌شوند. این روش تجزیه، راه سودمندی برای تفسیر تغییرات زمانی و مکانی متغیرهای اقلیمی است.

هر مؤلفه از دو بخش تشکیل می‌شود، یکی الگوی مکانی و دیگری الگوی زمانی، که هر کدام با مقادیر ویژه و بردارهای ویژه، ماتریس همبستگی (ماتریس همپراش) بیان می‌شوند (مستازنونز، ۱۹۹۹: ۲۷۳۴). بنابراین هر مؤلفه بیان‌کننده‌ی آن قلمروهای مکانی است که از الگوی زمانی یکسانی برخوردارند یا مشخص‌کننده الگوی آن دوره‌های زمانی است که در یک مکان معین پدیدار شده‌اند (هارل، ۱۹۸۱: ۲۰۸۵، برانستون- لیوزی، ۱۹۸۷: ۱۰۹۸، کاوامورا، ۱۹۹۴: ۷۱۰، فرناندز میلیز، ۱۹۹۵: ۱۷۵). پیشینه‌ی استفاده از بردارهای ویژه در پژوهش‌های اقلیمی به دهه‌ی ۱۹۷۰ باز می‌گردد، شاید بتوان گفت که در حقیقت تحقیقات لورنز (۱۹۵۶: ۱۱۵-۱۳۶) و کوتزباخ (۱۹۶۷: ۷۹۱-۸۰۲) روش تحلیل مؤلفه‌های مبنا را در اقلیم‌شناسی رواج داد. از آن پس دانشمندان زیادی از این روش در مطالعات خود استفاده کرده‌اند به عنوان مثال ین و ناپ (۱۹۹۹: ۱۱۲) با استفاده از روش مؤلفه‌های مبنا، ایالات متحده را به ۶ پهنه دمایی تقسیم نمودند. جونز (۱۹۹۹: ۱۵) به کمک بردارهای ویژه و تحلیل مؤلفه‌های مبنا، استرالیا را به ۵ پهنه‌ی دمایی تقسیم کرد که معرف ۵ مؤلفه‌ی اصلی است که ۸۰ درصد پراش مکانی دما را توضیح می‌دهند.

داده‌ها و روش شناسی

در این مطالعه از داده‌های متوسط دمای حدود ۳۰۰ ایستگاه هواشناسی کشور استفاده شده است (شکل ۱). داده‌های مورد بررسی شامل مقادیر متوسط دمای ماهانه‌ی ایران (شبانهِ روزی) از ژانویه ۱۹۵۱ تا دسامبر ۲۰۰۰ می‌باشد. با استفاده از این پایگاه داده، نقشه‌های همدمای ماهانه‌ی کشور با اندازه‌ی یاخته (پیکسل) ۱۵×۱۵ کیلومتر و به روش کریجینگ میانیابی شد به طوری که هر نقشه دارای ۷۲۳۸ یاخته است. در نهایت ماتریسی به ابعاد ۷۲۳۸×۶۰۰ که معرف تغییرات دمای ماهانه‌ی ایران طی ۵۰ سال گذشته بود، تشکیل شد (ماه $۶۰۰ = ۱۲ \times ۵۰$ سال). به منظور مطالعه بر روی متوسط دمای ماهانه از این ماتریس میانگین گرفته شد به این ماتریس آرایش T داده

شد در آرایش T سطرهای ماتریس نماینده‌ی مکان (پیکسل‌ها) و ستون‌ها نماینده‌ی زمان (متوسط دمای ماهانه) است. در مطالعات اقلیمی از سه نوع تحلیل استفاده می‌شود: تحلیل عاملی عمومی، تحلیل مؤلفه‌ی مبنا و توابع متعامد تجربی. هر سه نوع تحلیل یادشده جزء خانواده‌ی تحلیل بردارهای ویژه هستند که هدف از آن شناسایی ساختار زیربنایی داده‌های چند بعدی از راه استخراج مقادیر ویژه و بردارهای ویژه ماتریس‌های همبستگی (همپراش) است.



شکل ۱: موقعیت ایستگاه‌های هواشناسی کشور در سال ۲۰۰۰ (مأخذ: نگارنده)

در یک فضای چند بعدی هر بردار ویژه بر بردار ویژه‌ی بعدی عمود است (ناهمبسته است). به همین دلیل بردارهای ویژه‌ی پراش داده‌ها را در چند گروه متمایز و مجزا دسته‌بندی می‌کنند. روش توابع متعامد تجربی در انجام طبقه‌بندی‌های اقلیمی هیچ مزیتی بر روش مؤلفه‌های اصلی ندارد و روش تحلیل عاملی نیز هم در اجرا دشوار است و هم توجیه نظری آن ساده نیست (بارنال: ۱۹۹۳). به همین دلیل در این پژوهش از روش تحلیل مؤلفه مبنا استفاده کرده‌ایم. تحلیل مؤلفه‌های مبنا اساساً روشی برای کاهش حجم داده‌هاست. این تحلیل سه خروجی مهم دارد: مؤلفه‌های مبنا، ماتریس بارهای مؤلفه‌ها و ماتریس نمرات مؤلفه‌ها. در تحلیل مؤلفه‌های مبنا از روی ماتریس همبستگی برای هریک از متغیرهای اولیه یک مؤلفه اصلی محاسبه می‌شود. مؤلفه اول بخش بزرگی از پراش داده‌ها را تبیین می‌کند و مؤلفه‌های بعدی بخش‌های کوچکتری

از پراش را توضیح می‌دهند. یک ماتریس از بارهای مؤلفه‌ها هم محاسبه می‌شود که وزن هریک از متغیرهای اولیه را بر روی هر یک از مؤلفه‌ها نشان می‌دهد. مجموع مربعات بارهای مؤلفه‌های هر یک از سطرهای این ماتریس برابر یک است. از حاصلضرب ماتریس همبستگی در ماتریس بارها ماتریس نمرات مؤلفه‌ها به دست می‌آید. ماتریس نمرات مؤلفه‌ها رابطه میان مشاهدات و مؤلفه‌ها را معلوم می‌سازد.

در این روش به تعداد متغیرها، مؤلفه اصلی محاسبه می‌شود که در مجموع صد درصد تغییرات داده‌ها را تبیین می‌کنند ولی غالباً همان چند مؤلفه اول بخش بزرگی از پراش را توضیح می‌دهند. به همین جهت بردارهای ویژه‌ای که کمتر از یک درصد پراش داده‌ها را تبیین می‌کنند را کنار می‌گذاریم.

اگر یک قلمرو مکانی تحت حاکمیت یک فرایند فیزیکی واحد باشد، بخش بزرگی از پراش داده‌های اولیه در همان مؤلفه‌ی اول جمع می‌شود و مؤلفه‌های دیگر را می‌توان به‌عنوان نوفه یا انحراف از الگوی غالب در نظر گرفت. در عوض انتظار می‌رود در صورتی که مثلاً سه فرایند فیزیکی متفاوت داده‌های یک قلمرو مکانی را کنترل کنند، عمده پراش داده‌ها در سه مؤلفه‌ی اول جمع شود. بنابراین تحلیل مؤلفه‌های مبنا الگوهای زمانی- مکانی را به ترتیب درجه حاکمیت در محیط مرتب می‌کند (مسعودیان، ۱۳۸۲: ۸۲).

رژیم دمایی هر مکان معرف آهنگ تغییرات دما در طول ماه‌های سال است

بنابراین ممکن است مناطقی که مقادیر دمایی یکسانی ندارند، اما الگویی زمانی دمای آنها همانند است در یک گروه طبقه بندی شوند. برای دستیابی به این هدف، در تحلیل مؤلفه‌های مبنا به جای ماتریس همپراش از ماتریس همبستگی استفاده می‌شود تا مقادیر دما در گروه‌بندی رژیم دمایی نقشی نداشته باشد (کومری و همکار، ۱۹۹۸: ۲۰۳). ماتریس همبستگی ماتریسی متقارن است که ضرائب همبستگی روی قطر آن برابر یک است. از روی این ماتریس می‌توان فهمید که کدام متغیرها همبستگی شدید یا ضعیف دارند (علیجانی، ۱۳۸۱: ۱۸۳) در واقع ماتریس داده‌های اولیه ماتریسی مرکب است که حاوی الگوهای زمانی - مکانی است و با اعمال تحلیل مؤلفه‌های مبنا بر روی ماتریس همبستگی (همپراش) قادر به تفکیک ماتریس الگوی زمانی از ماتریس الگوی مکانی خواهیم بود.

بحث

با اعمال تحلیل مؤلفه‌های مبنا بر روی ماتریس همبستگی داده‌های دمای متوسط (شبان‌روزی) سه مؤلفه‌ی مبنا که در مجموع ۹۹/۷ درصد از پراش داده‌ها را تبیین

می‌کردند استخراج و مابقی مؤلفه را که مقادیر کمتر از یک درصد پراش داده‌ها را تبیین می‌کردند، کنار گذاشتیم. نتایج حاصل از تجزیه‌ی ماتریس همبستگی به شرح جدول ۱ می‌باشد.

جدول ۱: اهمیت نسبی مؤلفه‌ها (مأخذ: نگارنده)

مؤلفه‌ی سوم	مؤلفه‌ی دوم	مؤلفه‌ی اول	
۰/۴۰۸۳۲۴	۰/۶۰۴۲۵۹	۳/۳۸۲۰۶۴	انحراف معیار
۰/۰۱۳۸۹۴	۰/۰۳۰۴۲۷	۰/۹۵۳۱۹۶	نسبت پراش
۰/۹۹۷۵۱۸	۰/۹۸۳۶۲۴	۰/۹۵۳۱۹۶	نسبت تجمعی پراش

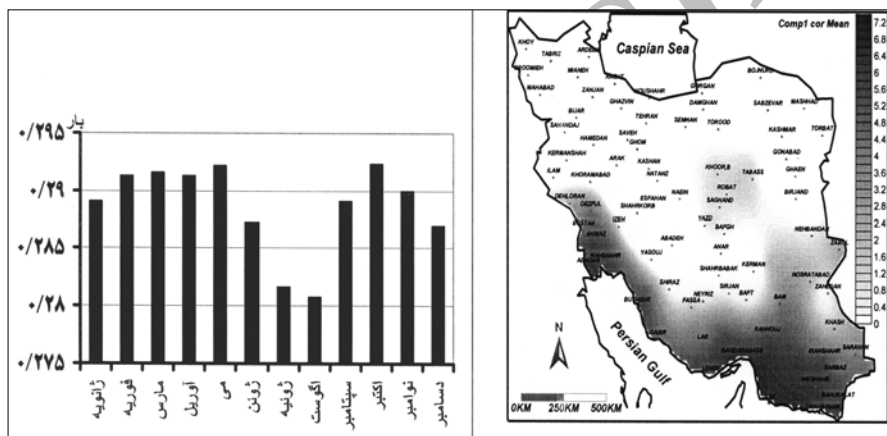
جدول ۲: بارهای مؤلفه‌ها روی هر یک از ماه‌ها (مأخذ: نگارنده)

مؤلفه‌ی سوم	مؤلفه‌ی دوم	مؤلفه‌ی اول	
۰/۰۶۴۲۲	۰/۳۲۸۱	۰/۲۸۹۱۱	ژانویه
-۰/۱۰۷۸۱	۰/۲۵۹۳	۰/۲۹۱۲۹	فوریه
-۰/۲۶۹۶۶	۰/۱۷۹۹۸	۰/۲۹۱۶۱	مارس
-۰/۳۸۴۷۱	۰/۰۳۴۸۶	۰/۲۹۱۳۵	آوریل
-۰/۳۴۲۶۳	-۰/۰۶۵۹۱	۰/۲۹۲۱۹	می
-۰/۳۹۲	-۰/۲۷۷۳۸	۰/۲۸۷۲۹	ژوئن
-۰/۰۷۱۹۵	-۰/۴۹۳۳۹	۰/۲۸۱۶۵	ژوئیه
۰/۳۷۲۳۱	-۰/۴۴۸۴۴	۰/۲۸۰۸۱	اگوست
۰/۳۶۱۶۵	-۰/۲۳۲۸۴	۰/۲۸۹۱۴	سپتامبر
۰/۳۳۸۶۷	۰/۰۵۰۹۸	۰/۲۹۲۳۸	اکتبر
۰/۲۶۸۸۶	۰/۲۵۹۵۵	۰/۲۸۹۹۷	نوامبر
۰/۱۷۵۸۱	۰/۳۷۶۱۷	۰/۲۸۷۰۱	دسامبر

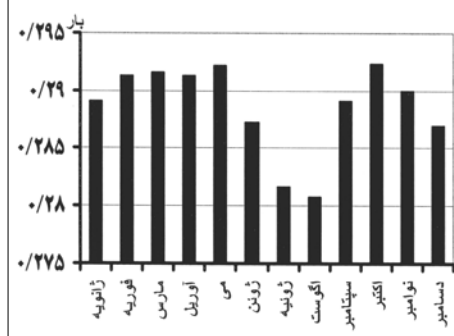
مؤلفه‌ی اول

این مؤلفه حدود ۹۵/۳ درصد از پراش داده‌ها را بیان می‌کند. این مؤلفه بسیار قوی بوده و تقریباً اکثر تغییرات دمای شبانه‌روزی را تبیین می‌کند، به طوری که دو مؤلفه‌ی دیگر را می‌توان به عنوان نوفه یا انحراف از الگوی غالب به حساب آورد. با توجه به شکل ۲، درمی‌یابیم که پهنه‌ی ساحلی از دو بخش تشکیل شده بخش اول، از بندرعباس تا مرز پاکستان که کانون‌های آن جاسک و بندرعباس و بخش دوم از بوشهر تا خوزستان که کانون آن اهواز است. با توجه به شکل ۳ بارهای این مؤلفه در تمام ماه‌های سال قوی بوده و اندکی در ماه‌های تابستانی یعنی ژوئن، ژوئیه و اگوست، از مقادیر بارها کاسته می‌شود. این واقعیت، بیانگر آنست که قلمرو مکانی

مؤلفه‌ی اول یعنی منطقه ساحلی جنوب از خوزستان تا مرز پاکستان، به لحاظ رژیم دمایی، در تمام ماه‌های سال با بقیه‌ی نقاط کشور تفاوت فاحش دارد. یعنی در فصل زمستان زمانی که دما در بقیه‌ی نقاط کشور به زیر صفر رفته این منطقه از سیطره‌ی یخبندان خارج است و در فصل تابستان هنگامی که هوا در نیمه‌ی شمالی کشور نسبتاً گرم است، این پهنه در گرمای تابستانی شدید به سر می‌برد. به طوری که دماهای بیش از ۴۰ درجه سلسیوس افزون بر چهار ماه حاکمیت دارد. علت اینکه مقادیر بارها در ماه‌های ژوئن، ژوئیه و آگوست کاهش می‌یابد، این است که در این ماه‌ها دمای هوا در اکثر بخش‌های کشور نسبتاً بالاست و از تفاوت و تباین بین قلمرو مکانی مؤلفه‌ی اول با دیگر نقاط ایران کم می‌شود. در کل باید گفت که این پهنه به لحاظ رژیم دمایی در تمام طول سال با سایر پهنه‌های کشور تفاوت دارد.



شکل ۲: قلمرو مکانی نمرات مؤلفه‌ی اول
(مأخذ: نگارنده)



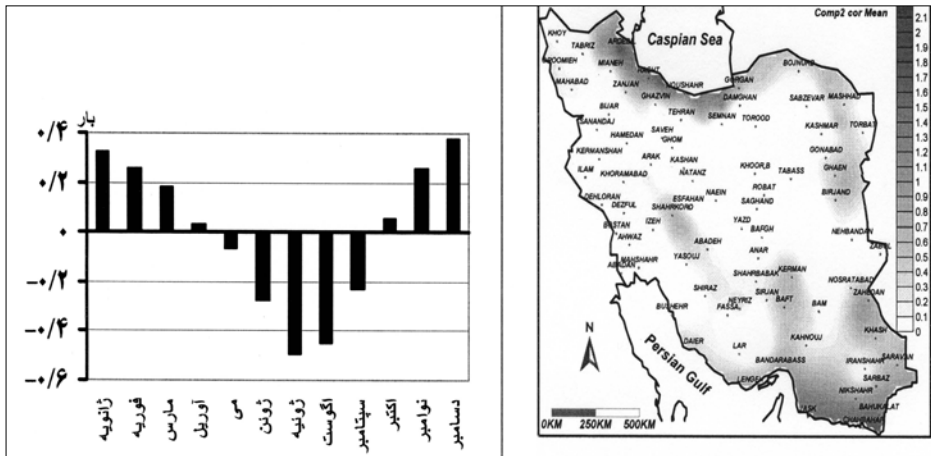
شکل ۳: توزیع زمانی بارهای مؤلفه‌ی اول
(مأخذ: نگارنده)

مؤلفه‌ی دوم

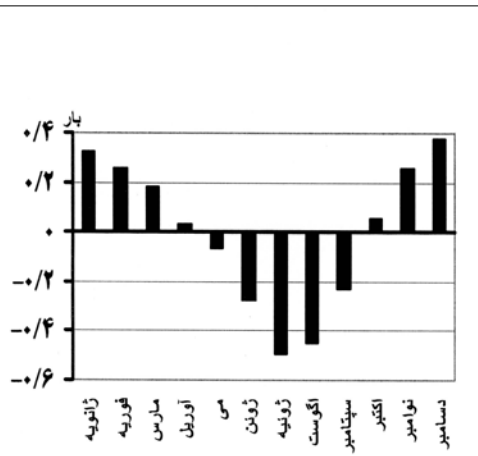
این مؤلفه تقریباً سه درصد از پراش داده‌ها را تبیین می‌کند. قلمرو مکانی این مؤلفه شامل جنوب شرق کشور از چابهار تا بندرعباس و بخش‌های شمالی کشور از اردبیل تا مشهد و با شدتی ضعیفتر در اطراف بیرجند، قائن، کرمان، زاهدان و شهرکرد می‌باشد (شکل ۴).

با توجه به شکل ۵ دو الگوی زمستانه و تابستانه مشهود است. الگوی زمستانه که در ماه‌های سرد زمستانی شدت می‌یابد، بیان می‌کند که در این ماه‌ها مناطق ساحلی دریای خزر و دریای عمان با سایر پهنه‌های کشور به لحاظ رژیم دمایی، تفاوت دارند.

در حالی که در ماه‌های گرم تابستانی به دلیل گرم شدن هوا ناشی از استقرار پرفشار جنب حاره و تابش شدید خورشید، تباین حرارتی به شدت کاهش می‌یابد.



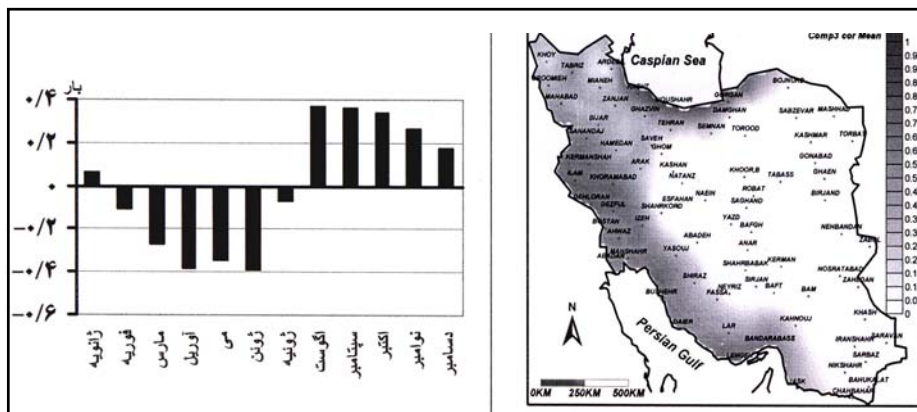
شکل ۴: قلمرو مکانی نمرات مؤلفه‌ی دوم (مأخذ: نگارنده)



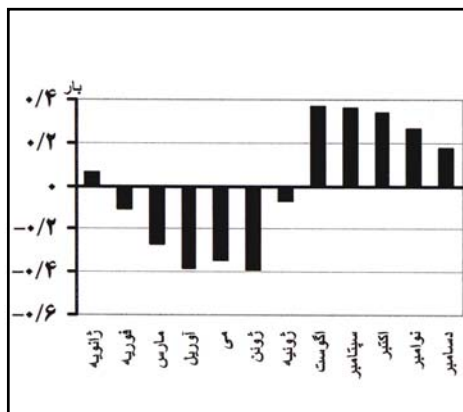
شکل ۵: توزیع زمانی بارهای مؤلفه‌ی دوم (مأخذ: نگارنده)

مؤلفه‌ی سوم

این مؤلفه حدود ۱/۴ درصد از پراش داده‌ها را تبیین می‌کند و در مقایسه با مؤلفه‌ی اول بسیار ضعیف است. قلمرو مکانی مؤلفه‌ی سوم در شکل ۶ مشاهده می‌شود و شامل سواحل خزر و نیمه‌ی غربی کشور از آذر بایجان تا بندرعباس و سواحل خلیج فارس است. توجه داشته باشیم که این مؤلفه بسیار ضعیف بوده فقط حدود ۱/۴ درصد پراش را تبیین می‌کند و بنابراین از اهمیت کمی برخوردار است. نمودار ۷ دو الگوی تابستانی - پاییزی که دارای بارهای مثبت است، حاکی از اینست که این قلمرو مکانی، در این دوره‌ی زمانی، با سایر پهنه‌ها تفاوت دارد. دوم، الگوی زمانی زمستانی - بهاری است، در این دوره، تباین دمایی بین قلمرو مکانی مؤلفه‌ی دوم با سایر پهنه‌های کشور کاهش می‌یابد.



شکل ۶: قلمرو مکانی نمرات مؤلفه‌ی سوم (مأخذ: نگارنده)



شکل ۷: توزیع زمانی بارهای مؤلفه‌ی سوم (مأخذ: نگارنده)

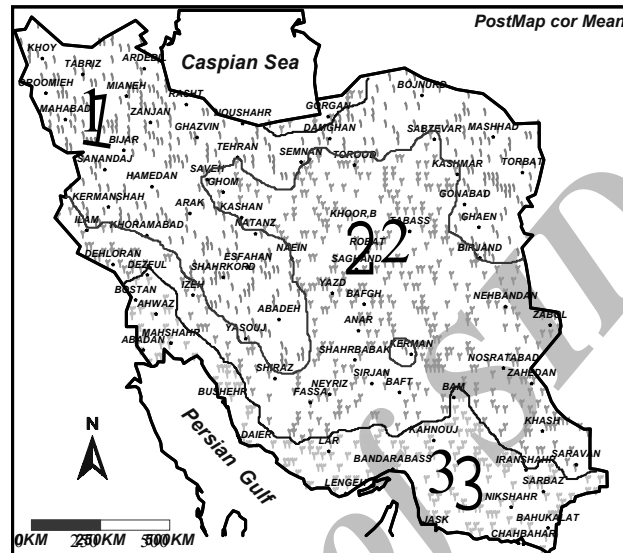
تحلیل خوشه‌ای

تحلیل خوشه‌ای راهی است برای تقسیم یک مجموعه داده به زیرمجموعه‌های (خوشه‌ها یا دسته‌های) همگن و مفیدی که دارای ویژگی‌های مشابه باشند. داده‌هایی که همانند باشند در یک خوشه جا می‌گیرند و داده‌های ناهمانند در خوشه‌های جداگانه قرار می‌گیرند.

در بخش پیشین داده‌های اولیه را در ۳ مؤلفه خلاصه نمودیم، در اینجا بر پایه‌ی نمرات مؤلفه‌ها، مبادرت به خوشه‌بندی نموده و پهنه‌هایی که از لحاظ رژیم دمایی متباینند، از یکدیگر جدا می‌کنیم. برای دستیابی به این هدف از خوشه‌بندی سلسله مراتبی (پایگانی) استفاده شده است زیرا با این روش می‌توان پهنه‌های اقلیمی را تا مقیاس بسیار خرد ردگیری کرد و به این ترتیب به تفکیک مکانی بالایی دست یافت.

در روش پایگانی ابتدا فرض می‌کنیم که هر فرد، یک خوشه، تشکیل می‌دهد به بیان دیگر در مرحله‌ی اول به تعداد افراد، خوشه‌های تک‌عضوی وجود دارد. در مرحله‌ی بعد، افراد همانند با یکدیگر خوشه‌های دو عضوی می‌سازند و سپس همانندترین خوشه‌ها در هم ادغام می‌شوند. درجه‌ی ناهمانندی را به کمک فاصله اقلیدسی اندازه‌گیری کرده و از روش ادغام «وارد»، برای ترکیب خوشه‌ها استفاده نمودیم. با اعمال تحلیل مؤلفه‌های مبنا بر روی ماتریس همبستگی داده‌های دمای شبانه‌روزی و استخراج سه مؤلفه‌ی مبنا، نمرات مؤلفه‌ها را با استفاده از تحلیل خوشه‌ای سلسله مراتبی با روش ادغام وارد

مورد پردازش قرار داده‌ایم. حاصل آن سه پهنه‌ی نسبتاً متمایز است که بر اساس رژیم دما از هم تفکیک شده‌اند (شکل ۸).



شکل ۸: قلمروهای پهنه‌بندی شده دمای شبانه‌روزی (مأخذ: نگارنده)

جدول ۳: میانگین نمرات مؤلفه‌ها به تفکیک قلمرو (مأخذ: نگارنده)

مؤلفه‌ی سوم	مؤلفه‌ی دوم	مؤلفه‌ی اول	
۰/۱۰۷	۰/۱۷۸	-۳/۴۱	قلمرو کوهستانی
-۰/۱۸۴	-۰/۲۸	۰/۶۳	قلمرو کوهپایه‌ای و پست
۰/۲۱۱	۰/۲۸۴	۵/۲۷۳	قلمرو جنوب

قلمرو کوهستانی

این قلمرو ۳۷/۴ درصد و تقریباً معادل ۶۱۶۴۰۰ کیلومتر مربع از مساحت کشور را در بر می‌گیرد و شامل بخش‌هایی از خراسان، البرز تا سواحل جنوب غربی دریای خزر، زنجان، آذربایجان، کردستان، همدان، مرکزی، اصفهان و شیراز می‌باشد و به دلیل اینکه کوه‌های خراسان، البرز، تالش، آذربایجان، زاگرس و حتی بخش کوچکی از کوه‌های کرمان را در بر می‌گیرد، قلمرو کوهستانی نامیده شده است. از خصوصیات چشمگیر این قلمرو مرتفع بودن و سردی آنست. با استناد به جدول ۳ میانگین مؤلفه‌ی دوم ۰/۱۷۸ و

مؤلفه‌ی سوم ۰/۱۰۷ است. بنابراین در شکل‌گیری مکانی قلمرو کوهستانی، به ترتیب مؤلفه‌ی دوم و سوم نقش داشته‌اند. در صورتی که نقشه‌های قلمروهای مکانی مؤلفه‌ها را با قلمرو کوهستانی مقایسه کنیم، خواهیم دید که قلمرو مکانی مؤلفه‌ی دوم و مؤلفه‌ی سوم تا حدودی با قلمرو کوهستانی، انطباق دارد.

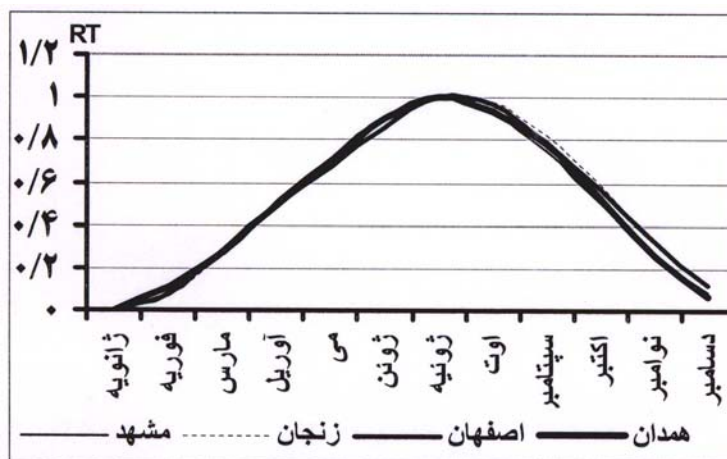
قلمرو کوهپایه‌ای و پست

این قلمرو ۴۳/۶ درصد تقریباً معادل ۷۱۸۶۰۰ کیلومتر مربع از مساحت کشور را در بر می‌گیرد و شامل کوهپایه‌های جنوب البرز و شرق و غرب زاگرس تا حوالی شیراز به اضافه مناطق پست مرکزی و شرقی کشور بجز محدوده‌ی کوچکی در اطراف کرمان می‌باشد. همان‌طور که در جدول ۳ مشخص شده میانگین مؤلفه‌ی اول ۰/۶۳ است. بنابراین در شکل‌گیری مکانی قلمرو کوهپایه‌ای و پست مؤلفه‌ی اول نقش داشته است.

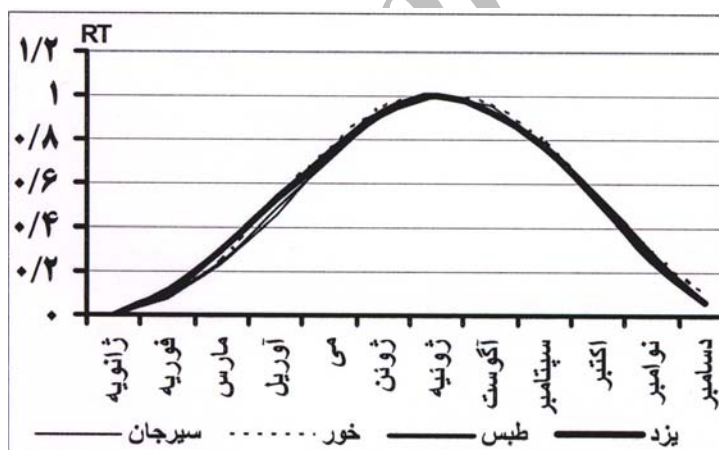
قلمرو جنوب

این قلمرو ۱۹ درصد معادل حدود ۳۱۳۱۰۰ کیلومتر مربع از مساحت کشور را در بر می‌گیرد، و شامل خوزستان، بوشهر، هرمزگان و بلوچستان در امتداد سواحل شمالی دریای عمان و خلیج فارس می‌باشد. پایین بودن عرض جغرافیایی و کم ارتفاع بودن باعث شده که این قلمرو یک محیط گرمسیری محسوب شود. بنابراین از ویژگی‌های بارز آن، بالا بودن مقادیر دما است. با استناد به جدول ۳ میانگین مؤلفه‌ی اول، دوم، سوم به ترتیب ۰/۲۷۳، ۰/۵، ۰/۲۱۱ است. بنابراین در شکل‌گیری مکانی قلمرو جنوب، به ترتیب مؤلفه‌ی اول و دوم و سوم نقش داشته‌اند. در صورتی که نقشه‌های قلمروهای مکانی مؤلفه‌ها را با قلمرو جنوب مقایسه کنیم، خواهیم دید که قلمرو مکانی هر سه مؤلفه تا حدودی با قلمرو جنوب، انطباق دارد. به خصوص مؤلفه‌ی اول که هم از میانگین نمرات بالایی برخوردار است و هم قلمرو مکانی‌اش انطباق کامل‌تری را نشان می‌دهد. به منظور قیاس بهتر قلمروهای رژیم‌های دمایی، از هر قلمرو، ایستگاه‌های شاهدی انتخاب شده تا نماینده‌ی رژیم دمای ماهانه آن قلمرو باشند. برای حذف تفاوت‌های بعد دما و آشکارسازی شفافتر رژیم‌های دمایی ایستگاه‌های شاهد، از شاخص دمای نسبی استفاده شد که عبارتست از حاصل تفاضل دمای هر ماه از سردترین ماه، تقسیم بر حاصل تفاضل دمای گرمترین ماه از سردترین ماه. سپس به کمک آنها شکل‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ ترسیم شدند.

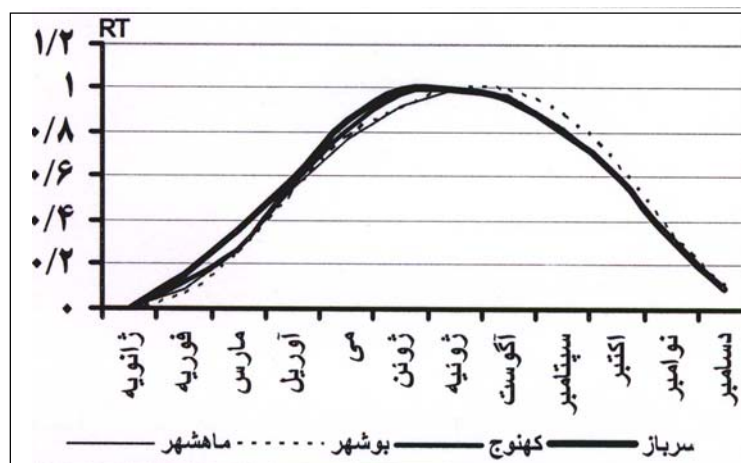
$$RT = T_{\text{month}} - T_{\text{min}} / A \quad A = T_{\text{max}} - T_{\text{min}}$$



شکل ۹: دمای نسبی ایستگاه‌های شاهد قلمرو کوهستانی (مأخذ: نگارنده)



شکل ۱۰: دمای نسبی ایستگاه‌های شاهد قلمرو کوهپایه‌ای و پست (مأخذ: نگارنده)



شکل ۱۱: دمای نسبی ایستگاه‌های شاهد قلمرو جنوب (مأخذ: نگارنده)

هر یک از سه پهنه دمایی، دارای زیر قلمروهای کوچکتری نیز هستند، به طوری که در مجموع آنها را می‌توان به هفت زیر قلمرو کوچکتر تقسیم نمود. قلمرو کوهستانی به دو قلمرو کوه‌های بسیار مرتفع و مناطق مرتفع، قلمرو کوهپایه‌ای و پست به سه قلمرو کوهپایه‌ای شمالی - کوهپایه‌ای جنوبی و چاله‌های پست و قلمرو جنوب نیز به دو قلمرو کرانه‌ها و پسرانه‌های خلیج فارس از خوزستان تا بندرعباس و کرانه‌ها و پسرانه‌های دریای عمان از بندرعباس تا مرز پاکستان قابل تفکیک هستند. با توجه به شکل‌های ۹، ۱۰ و ۱۱ می‌توان دریافت که علی‌رغم حذف دمای ایستگاه‌های شاهد، با این وجود ناهمگنی‌هایی دیده می‌شود. شکل ۹ نشان می‌دهد که قلمرو کوهستانی از همگنی نسبی برخوردار است زیرا منحنی‌های دمای نسبی تقریباً برهم منطبقند. قلمرو کوهپایه‌ای و پست نیز از همگنی درونی نسبی برخوردار است. در شکل ۱۱ مشاهده می‌شود که قلمرو جنوب بخصوص در ماه‌های تابستانی از همگنی نسبی چندانی برخوردار نیست این موضوع را می‌توان به تأثیر سامانه‌های موسمی در فصل تابستان نسبت داد. در هر حال جنوب شرق بیشتر از هر قلمرو دیگر به قلمرو جنوب شباهت دارد.

خلاصه و نتیجه گیری

انجام یک تحلیل مؤلفه‌های مبنا بر روی ماتریس همبستگی داده‌های میانگین ۵۰ ساله دمای ماهانه ایران با آرایش T، روشن ساخت که سه مؤلفه‌ی اصلی بیش از ۹۹ درصد پراش داده‌ها را تبیین می‌کنند. مؤلفه‌ی اول به تنهایی ۹۵/۳ درصد از پراش داده‌ها را توضیح می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که مکانیسم واحدی، تغییرات دمای درون سالی ایران را تعیین می‌کند. قلمرو مکانی مؤلفه‌ی اول محدوده‌ای از دزفول، ایذه، شیراز، فسا، بم، زابل، طبس و خاش را تا سواحل شمالی دریای عمان و خلیج فارس در بر می‌گیرد. کانون‌های این قلمرو در محدوده‌ی چابهار، بندر عباس، بوشهر و اهواز است به طوری که هر چه از این کانون‌ها فاصله بگیریم نقش این مؤلفه‌ها کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود.

توزیع زمانی بارهای مؤلفه‌ی اول نشان می‌دهد که این قلمرو مکانی به لحاظ رژیم دمایی در تمام ماه‌های سال موجودیت داشته با بقیه نقاط کشور متباین است. در ماه‌های تابستانی یعنی ژوئن و ژوئیه، تفاوت‌های میان این قلمرو با سایر قلمروهای کشور اندکی کاهش می‌یابد که علت آن را می‌توان به گرمایش شدید سطح زمین در فصل تابستان نسبت داد.

با اعمال تحلیل خوشه‌ای سلسله مراتبی بر روی نمرات مؤلفه‌ها مشخص شد که ایران را می‌توان به لحاظ رژیم دما، به سه پهنه‌ی دمایی نسبتاً متمایز تفکیک نمود که عبارتند از: رژیم دمایی کوهستانی شامل مناطق با ارتفاع بیش از ۱۵۰۰ متر، رژیم دمایی کوهپایه‌ای و پست که مناطق با ارتفاع کمتر از ۱۵۰۰ را در بر می‌گیرد و رژیم دمایی جنوب که عمدتاً کرانه‌ها و پسران‌های خلیج فارس و دریای عمان را شامل می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- علیجانی، بهلول. (۱۳۸۱). «اقلیم شناسی سینوپتیک». انتشارات سمت.
- ۲- مسعودیان، سید ابوالفضل. (۱۳۸۲). «بررسی پراکندگی جغرافیایی بارش در ایران به روش تحلیل عاملی دوران یافته». مجله جغرافیا و توسعه. دانشگاه سیستان و بلوچستان. شماره ۱.
- ۳- یارنال، برنت. (۱۹۹۳). «نخستین گام در اقلیم شناسی همدید و کاربرد آن در مطالعات محیطی». ترجمه‌ی سید ابوالفضل مسعودیان. انتشارات دانشگاه اصفهان. زیر چاپ.
- 4- Barnston AG, Livezey RE. (1987). Classification, seasonality and persistence of low-frequency, atmospheric circulation patterns. *Monthly Weather Review* 115.
- 5- Comrie, Andrew C. , Erik C. Glenn. (1998). 'Principal components-based regionalization of precipitation regimes across the southwest United States and northern Mexico, with an application to monsoon precipitation variability', *CLIMATE RESEARCH* Vol. 10.
- 6- Fernandez Mills G. (1995). Principal component analysis of precipitation and rainfall regionalization in Spain. *Theoretical and Applied Climatology*. 50.
- 7- Horel JD.(1981). A rotated principal component analysis of the interannual variability of the Northern Hemisphere 500 mb height field. *Monthly Weather Review* 109.
- 8- Jones.D.A. (1999). Characteristics of Australian land surface Temperature variability, *Theor.Appl.Climatol* 63.
- 9- Kawamura R. 1994. A rotated EOF analysis of global sea surface temperature variability with interannual and interdecadal scales. *Journal of Physical Oceanography* 24.
- 10- Kutzbach, J.E. (1967). 'Empirical eigenvectors of sea-level pressure, surface Temperature, and precipitation complexes over North America', *Journal of Applied Meteorology*, V.6.
- 11- Lorenz, E.N. (1956). 'Empirical orthogonal functions and statistical weather prediction', *Scientific Report No.1, Statistical Forecasting Project, MIT, Department of Meteorology*.
- 12- Mestas-Nunez, Enfield DB. (1999). Rotated global modes of non-ENSO sea surface temperature variability. *Journal of Climate* 12.
- 13- Yin.Z.Y, P.A.Knapp. (1999). winter temperature variability warming and cooling periods in the conterminous united states, 1947-1992, *Theor. Appl. Climatol*. 62.